

سالگرد قیام انقلابی بهمن را گرامی بداریم!

سی و یکسال از قیام شکوهمند بهمن ماه میگذرد. در دل چنین روزهایی توده‌های کارگرو زحمتکش در ایران یکی از مستبدترین رژیمهای قرن بیستم را از طریق اعتصاب سیاسی و قیام مسلحانه از پای در آوردند. تجربه قیام به عینه نشان داد که " رفتن شاه " الزاماً مترادف برابری، رفاه، آزادی و حق حاکمیت بر سرنوشت خویش نیست. رویدادهای بعدی همچنان به توده های کارگرو زحمتکش نشان داد که بدون واژگونی ساختار نظام سرمایه در ایران هیچ تغییر اساسی در زندگی رخ نمیدهد. تنها با در هم شکستن ماشین دولتی و تضمین رهبری طبقه کارگر از طریق قدرت گیری شوراهای کارگریست که مطالبات سرکوب شده آنان به دست می آید. در غیر این صورت، قیام در میانه راه متوقف شده و آنها ناگزیر به تبعیت و تسلیم به این یا آن جناح سرمایه داری خواهند شد.

صرفنظر از اینکه تحولات عظیم بهمن ماه ۵۷ را انقلاب و یا قیام نامگذاری کنیم اما مهمتر از همه شرایط اجتماعی است که آن تحولات عظیم بر بستر آن شکل گرفت، این قیام نه در خلاء اتفاق افتاد و نه نتیجه توطئه این یا آن بخش از سرمایه جهانی بود بلکه نتیجه محتوم مناسبات اجتماعی و طبعا شرایط اجتماعی منتج از آن بود که زمینه های شکل گیری چنین رویداد عظیمی را فراهم آورد. قیام عظیم بهمن از درون یک حاکمیت در هم شکسته ای سر بر آورد که قبل از هر چیز بر اثر بحران رشد یابنده جهان سرمایه داری، زیوار شدن بحران از کشورهای امپریالیستی به کشورهای تحت سلطه، رکود روزافزون سرمایه، بیکاری و گسترش روز افزون و دامنه دار نارضایتی اجتماعی در میان کارگران و زحمتکشان در نیمه سال ۵۶ دیگر قادر به ادامه حکومت به سبک و سیاق گذشته و اعمال دیکتاتوری همه جانبه و گسترده نبود.

اکتورهای سیاسی در این دوره علاوه بر جناح سرمایه داری حاکم به رهبری شاه و در بار، حضور سرمایه داران بخش خصوصی بود که در نتیجه سیاستهای بخش حاکم به حاشیه رانده شده بود. از سوی دیگر نیروی عقبرای خورده بورژوازی سنتی بود که به لحاظ بینش و منش به مناسبات پیشا سرمایه داری تعلق داشت و تلاش میکرد تا با توسل به احساسات مذهبی مردم موج سواری کند. طبقه کارگر اما بدون تشکیلات رهبری کننده و آگاهی لازم در این جهت بیشتر بعنوان ناظری منفعل و کارپذیردر جریان امور قرار داشت اگرچه در نیمه سال ۵۷ با اعتصاب قهرمانانه کارگران صنعت نفت و دیگر بخشها، توانست قدرت خود را به نمایش بگذارد. اما از آنجاییکه فاقد تشکیلات و سازماندهی لازم برای کوبیدن مهر خود بر رویدادهای سیاسی جامعه بود، علیرغم رشادتها و قهرمانیها این امکان را به بورژوازی و خرده بورژوازی داد تا در مذاکرات پنهانی خود با نمایندگان امپریالیسم با اتکا به نیروهای این طبقه امتیازات بیشتری کسب کنند و در شرایطی که جنبش کمونیستی ایران مانند هر زمان دیگر اسیرضعف و پراکندگی بود، آن قیام عظیم نیز نتوانست به یک انقلاب اجتماعی منجر شده و در نیمه راه تنها به یک جابجایی در قدرت سیاسی انجامید و حاکمیت صاحبان جدید سرمایه را سبب گشت. و این چنین شد که انقلاب مرده به دنیا آمد و ضد انقلاب اسلامی به قدرت خزید. این نابهنگام تاریخی از همان آغاز به قدرت خزیدنش حاکمیت آپارتاید جنسی سیاسی و ایدئولوژیک را بر کشور حاکم گردانید و دوباره به ترمیم دستگاه سرکوب پلیس و ساواک پرداخت. سرکوب، شکنجه و تعقیب و به بند کشیدن انقلابیون دوباره در دستور کار رژیم جدید گرفته شد. حاکمان جدید هر گونه حرکت توده ای و اقدام توده‌های کارگر و زحمتکش برای دموکراتیزه کردن جامعه و حق حاکمیت بر سرنوشت خویش را گامی در جهت خیانت به اسلام و توطئه امپریالیسم خطاب کردند.

تلاش طبقه کارگر ایران برای شکل دادن به تشکلات طبقاتی خود نظیر شوراهای اتحادیه ها و ... که بخشی از آنها در طول مبارزه مردم زحمتکش بر علیه حاکمیت وابسته به امپریالیسم صورت گرفته بود، در نخستین تهاجم ضد انقلاب تازه به قدرت رسیده مورد سرکوب واقع شد و بهمین سرعت طبقه کارگر از حق داشتن نهادهای صنفی- سیاسی خویش محروم گردید. همزمان با مضحکه سیاسی تسخیر سفارت امریکا شورای انقلاب رژیم، قانونی را از تصویب مجلس گذراند، که بموجب آن کارگران اعتصابی و متحصنین به اتهام شرکت در اعتصابات در دادگاههای ضد انقلابی رژیم به شدیدترین مجازاتها محکومیت می یافتند. علاوه بر اینها تظاهرات بیکاران، دکه داران، صیادان زحمتکش و اعتراضات بر حق زنان به خاک و خون کشیده شد. هجوم به دفاتر سازمانهای انقلابی توسط باند های سیاه، چماقداران و حامیان حکومتی منجر به تعطیلی آنان گردید. شوراهای کارگران که از بطن انقلاب جوشیده و نویدآینده بهتر را میدادند نه تنها از کنترل تولید و توزیع که حتا از مدیریت ساده کارخانه ها نیز باز داشته شدند. شوراهای فرمایشی اسلامی، بجای شوراهای واقعی کارگران نشست و رفته رفته به ارگانهای جاسوسی و سرکوب کارگران مبدل شد و تقریباً کارگران از هر دستاورد قیام بی بهره ماندند.

این همه اما یک چیز را به اثبات رساند که بخش وسیعی از توده‌های کارگر و زحمتکش انتظار تغییرات بنیادین اجتماعی را داشتند. ولی چیزی بجز سرکوب، بیکاری، فقر، مسکنت، فحشاء، بی خانمانی، اعدام، شکنجه، گرانی و فقدان کمترین امنیت اجتماعی لازم را نصیب نبردند، و همین بود که آنان را به این نتیجه رساند تا مقدمات شرایطی را فراهم کنند که با صدای رسا بانگ بر آورند: انقلابی دگر باید!

اینک در شرایط حاضر، توده‌های کارگر و زحمتکش در وضعیتی به سر می‌برند که مقدمات برخاستن بر علیه شرایط موجود بیش از هر زمان فراهم است. برخاستنی که مشروط به تدارک است .
توده کار و زحمت دگر باره بخود آمده است و آرزوهای دیرینه خویش را در انقلابی دگر جستجو میکند. دست یافتن به مطالبات و حقوق پایمال شده اش اما در گرو چیست؟ تجربه آموخته است برای پاسخگویی به این درس مهم قیام بهمن ماه لازم است مساله قدرت سیاسی را بطور صریح آماج حرکت خود قرار دهد ، تا زمانیکه این مساله را مورد هدف قرار ندهد نه به رفاه، کار، آزادی دست می‌یابد، نه بساط استثمار و کار مزدی برچیده خواهد شد. باز هم در بر همان پاشنه خواهد چرخید و سیستم امتیازات و سلطه پا بر جا خواهد بود.

در حال حاضر نظام سرمایه حاکم و کلیت جمهوری اسلامی با یکی از حادثترین بحرانهای سیاسی- اقتصادی خود روبروست. این بحران که ریشه در تضادهای عمیق سیاسی اجتماعی جامعه دارد، تأثیرات خود را بر کلیه طبقات و اقشار اجتماعی بجای گذاشته است. جامعه در تب شدید بحران عمیق سیاسی- اقتصادی می‌سوزد، این بحران می‌رود تا به یک بحران انقلابی فرا رود. هر یک از جناح های مختلف سرمایه بر سر شیوه اداره امور که همانا استثمار بیشتر و تحقق ارزش اضافی از توده‌های کارگر و زحمتکش است با هم به جدال افتاده اند. جناح اصلاح طلب حکومتی برای فائق آمدن بر بحران کنونی تلاش دارد تا بار دیگر جنبش آزادیخواهانه مردم ایران را به سکوی پرشی برای به قدرت خزیدن خود کند. اما جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران که اینبار تمام انرژی خود را از نارضایتی تلنبار شده اجتماعی ۳۰ سال حاکمیت سیاه رژیم میلیتاریستی - مذهبی حاکم بر گرفته، عزم خود را جزم کرده تا کلیت رژیم را به مصاف طلبیده و مطالبات و اهداف شکست خورده قیام بهمن ماه را متحقق کند.

نیروهای انقلابی و کمونیست، کارگران، زنان و دانشجویان !

واقعیت این است که "سبزها" به عنوان مشاطه گران بورژوازی با مسکوت گذاشتن قدرت سیاسی به استفاده ابزاری از توده کار و زحمت برای چانه زنی در بالا بر سر شیوه اداره اقتصاد و سیاست کشور مشغولند . بهترین چشم اندازی که برای جامعه ترسیم میکنند رجعت به دوران جهمی خمینی است که چیزی جز نقض ابتدایی ترین حقوق انسانی شهروندان در ایران نبود.

آنچه به مثابه جنبش سبز و اصلاح طلب حکومتی به توده‌های کارگر و زحمتکش حفته میشود چیزی بجز بدیل جناح دیگری از سرمایه در ایران نیست. تن سپردن به این یان جناح از سرمایه منجر به تداوم حاکمیت سرمایه خواهد شد. تفوق هر یک از جناحهای سرمایه در ایران موجب تحکیم ساختارهای نظام ستم و سرمایه اسلامی و سرکوب هر چه بیشتر اعتراضات بحق شما خواهد بود. مهمترین وظیفه ما در شرایط کنونی افشاء انقلابی کلیه اپوزیسیون بورژوا و سیاستهای ارتجاعی، ضد زن و ضد کارگری هر دو جناح رژیم و سازماندهی مبارزه گسترده علیه هر دو این سکه فریب است . سازماندهی مستقل طبقه کارگر حول مطالبات ویژه طبقاتی اش ، گسترش مبارزه ایدئولوژیک در درون طیف گسترده نیروهای چپ و کمونیست و از آنجا تلاش برای در هم شکستن ماشین دولتی در راستای الترناتیو کارگری و برقراری سوسیالیسم محوراصلی فعالیت‌های ما را تشکیل میدهد. در هم شکستن ماشین دولتی مکمل شعار سرنگونی رژیم سرمایه داری ایران است. این دو مطالبه از هم تفکیک ناپذیرند.

زنده باد انقلاب ! زنده باد آزادی !

زنده باد سوسیالیسم !

کار ، رفاه ، آزادی جمهوری شورایی !

هسته اقلیت ۱۸ بهمن ماه ۱۳۸۸